

ژوئل اگلوڦ
ترجمه‌ی اصغرنوری

«ادموند گانگلیون و پسر»

www.ketab.ir

🌐 ofoqbooks.com

✉ ofoqpublication

📷 ofoqpublication

اگloff, Joël. ۱۹۷۰ م. ژوئل اگloff: ترجمه‌ی اصغر نوری.
تهران: نشر افق، ۱۴۰۰
ص. ۱۲۰

ادبیات امروز، زمان: ۱۴۷
978-600-353-964-8

فیبیا
عنوان اصلی: Edmond Ganglion & Fils
داستان‌های فرانسه - قرن ۲۰ م.
نوری، اصغر، ۱۳۵۵ - مترجم.

PQ۲۶۶۱

۸۲۳/۹۱۴

۷۶۳۵۶۴۰

سرشناسنامه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

فروست

شابک

وضعیت فهرست‌نویسی

پادداشت

موضوع

شناسه‌ی افزوده

رده بندی کنگره

رده‌بندی دیویی

شماره‌ی کتابشناسی ملی

www.ketab.ir

«ادموند گانگلیون و فیلیا»

ادبیات امروز / زمان / ۱۴۷

نویسنده: ژوئل اگloff

مترجم: اصغر نوری

ویراستار: رضا فیض

طراح یونفرم جلد: سیما رازقندی

صفحه‌آرایی و نسخه‌پردازی: آتلیه‌ی نشر افق

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۵۳-۹۶۴-۸

چاپ اول: ۱۴۰۰، ۵۵۰ نسخه

لینتوگرافی: شفق • چاپ و صحافی: الفبا

کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر این اثر برای مؤسسه‌ی نشر افق محفوظ است.
هرگونه استفاده از کتاب‌آرایی و عناصر آرایشی و نیز تکثیر و تولید دوباره‌ی
آن به هر شکل و شیوه از جمله چاپی، کپی، صوتی، تصویری و الکترونیکی
بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر پیگرد قانونی دارد.

۳۵۰۰۰ تومان

افق
اثر

تهران، ص.ب. ۱۱۳۵ - ۱۳۱۴۵

تلفن ۶۶۴۱۳۳۶۷

ofoqbooks.com

info@ofoqbooks.com

ofoqpublication

ofoqpublication

یادداشت مترجم

ادموند گانگلیون و پسر^۱ اولین رمان ژوئل اگلو^۲ است که سال ۱۹۹۹ منتشر شد و جایزه‌ی الن فورنیه^۳ را برای او به ارمغان آورد. از همین رمان اول، اگلو^۴ دنیایی عجیب به نمایش گذاشت که در آن طنز و موقعیت افسورد^۵ شانه‌به‌شانه‌ی هم حرکت می‌کنند و به شاعرانگی می‌رسند. او متولد ۱۹۷۰، در موزل^۶ است؛ ناحیه‌ای مرزی در شرق فرانسه که فرهنگی فرانسوی-آلمانی دارد. در آغاز جوانی به پاریس رفت تا در رشته‌ی سینما درس بخواند. پس از پایان تحصیل در مدرسه‌ی سینمایی، مدتی در کارهای سمعی بصری مشغول شد: گرافیک، دستیاری صدا و تصویر، دستیار کارگردانی و در نهایت فیلم‌نامه‌نویسی. در نوشتن چند فیلم‌نامه همکاری کرد، چند فیلم‌نامه برای فیلم کوتاه و یک فیلم‌نامه‌ی بلند نوشت. خودش می‌گوید این دوره مثل یک

1. Edmond Ganglion & Fils

2. Joël Egloff

3. Alain-Fournier

۴. Absurde: این کلمه‌ی فرانسوی را می‌توان در فارسی، پوچی یا معنا باختگی ترجمه کرد. اما هیچ‌کدام از این دو معادل حق مطلب را ادا نمی‌کند. در افسورد یا افسوردیت، در کنار حس پوچی و بی‌معنایی، همیشه مسخرگی یا مضحکه‌ی خاصی وجود دارد که در عین خنده‌دار بودن، می‌تواند از هر فاجعه‌ای تلخ‌تر باشد. یک مکتب ادبی و تأثیری به همین نام وجود دارد که سه نماینده‌ی اصلی‌اش آرنور آدامف، اوژن یونسکو و ساموئل بکت هستند.

5. Moselle

جنگ تمام عیار برای ورود به سینمای حرفه‌ای بود که ترجیح داد آن را ترک کند و به راه دیگری برود. بالین همه، سال ۲۰۱۰ دوباره به سینما برگشت و این بار تجربه‌ی دلپذیری داشت. کارگردان فرانسوی، ژرار پوتونیه^۱ تصمیم گرفت فیلمی براساس ادموند گانگلیون و پسر بسازد که فیلم‌نامه‌ی آن را با همکاری خود اگلف نوشت. تصویربرداری فیلم چند سال بعد شروع شد و سه بازیگر مطرح سینمای فرانسه، ژان پی یر بکری^۲، آرتور دوپون^۳ و اولیویه گورمه^۴ نقش‌های اصلی آن را بازی می‌کردند. فیلم به رغم وفاداری به فضای کلی اثر و حفظ شخصیت‌های اصلی و خط اصلی داستان، تفاوت‌های آشکاری با رمان داشت و به جای تابستان، در زمستان اتفاق می‌افتاد. شاید از این رو، اسمش سرمایه‌ی بزرگ^۵ بود و سال ۲۰۱۷ اکران موفقی در سینماهای فرانسه داشت. تقریباً هم‌زمان با فیلم‌های ژوئل اگلف نوشته و مهر طنز خاص او روی آن حک شده است.

منتقدان ادبی، از همان رمان اول، طنز ژوئل اگلف و غرابت دنیای داستانی او را با آثار دو نویسنده‌ی بزرگ فرانسه در قرن بیستم، مارسل امه^۶ و بوریس ویان^۷، مقایسه کردند و بعدها، منتقدان دیگری ردپای نویسنده‌هایی مانند بکت و کافکا را در آثار او دیدند. از طرف دیگر، علاقه‌مندان سینما فضای رمان‌های اگلف را یادآور آثار فیلم‌سازهایی مثل ژاک تاتی^۸، وودی

۱. Gérard Pautonnier

۲. Jean-Pierre Bacri

۳. Arthur Dupont

۴. Olivier Gourmet

۵. Grand Froid

۶. Marcel Aymé: نویسنده و نمایشنامه‌نویس فرانسوی (۱۹۰۲-۱۹۶۷): خالق آثار بزرگی مثل مجموعه داستان دیوارگدز و رمان مادین سیزم.

۷. Boris Vian: نویسنده، شاعر و نمایشنامه‌نویس فرانسوی (۱۹۲۰-۱۹۵۹): رمان‌های کف روزها و پاییز در پیکن از معروف‌ترین آثارش هستند.

۸. Jacques Tati: فیلم‌ساز فرانسوی (۱۹۰۷-۱۹۸۲): به خاطر طنز سرد فیلم‌هایش مشهور است و از معروف‌ترین آثارش می‌توان به فیلم‌های تعطیلات مسیو (۱۹۵۳) و دابی من (۱۹۵۸) اشاره کرد.

آلن و برادران کوئن می دانستند. اگلوب گرچه تأثیرپذیری از این نام‌ها را رد نمی‌کرد و حتی بعضی‌شان را به‌طور مستقیم تأیید می‌کرد، اما با کتاب‌های بعدی‌اش نشان داد که شبیه هیچ‌کس نیست.

آفتاب‌گیرها کتاب دوم اگلوب بود که سال ۲۰۰۰ منتشر شد و فرمی بین مجموعه داستان و رمان داشت. کتاب بیست و دو متن کوتاه در خود دارد که عنوان‌هایشان ساعتی در وسط روز هستند؛ با «دوازده و هفده دقیقه و یک ثانیه» شروع می‌شود و به «دوازده و سی و دو دقیقه و بیست و یک ثانیه» می‌رسد. حد فاصل این دوزمان، یعنی حدود شانزده دقیقه، در شهری بی‌نام کسوف اتفاق افتاده است و در هر متن، ما شاهد تأثیر آفتاب‌گرفتگی بر زندگی آدم‌های آن متن کوتاه هستیم؛ تأثیری بسیار کوچک بر یک زندگی بسیار عادی. بعد از ادموند گانگلیون و پسر که اگلوب در کنار توصیف زندگی روزمره‌ی یک روستای کوچک به تنها بنگاه کفن و دفن روستا می‌پردازد که بازارش کساد شده است، در این کتاب هم، سراغ زندگی روزمره‌ی آدم‌های عادی در فضای شهری می‌رود و نشان می‌دهد که چگونه یک اتفاق کوچک می‌تواند با به هم زدن همان روزمرگی فاجعه به بار بی‌آورد. در یک متن، کسوف باعث می‌شود قرار ملاقات کوچکی از بین برود و زندگی کوچک آدمی معمولی زیرورو شود و در متن دیگری، عادت حمام آفتاب یک نفر دیگر مختل می‌شود و زندگی‌اش به هم می‌ریزد. این کتاب علاوه بر معرفی بیشتر شاعرانگی خاص دنیای اگلوب که در آن انگار کلمه‌ها با وسواس کنار هم چیده می‌شوند و به قول خودش «موسیقی جمله در کتاب طنین می‌اندازد»، دو عنصر دیگر را هم در دنیای او تثبیت کرد. اول، روایت زندگی روزمره‌ی آدم‌های عادی و دوم طنزی که همیشه نمی‌توان به راحتی ویژگی

آن را مشخص کرد؛ گاه طنزی است که به خُل بازی^۱ نزدیک می شود، گاه ریشخند^۲ است و گاه مضحکه^۳، اما هرچه که هست، سیاه است.

اگلوب با رمان سومش، آنچه اینجا نشسته روی زمین انجام می دهد^۴، برنده ی جایزه ی بزرگ طنز سیاه سال ۲۰۰۳ شد و در کنار بهترین نویسنده های این ژانر ادبی در ادبیات معاصر فرانسه قرار گرفت. خود اگلوب طنز سیاه را این طور تعریف می کند: «شرح تراژدی با زبان طنز، تا حد رسیدن به مرز کاریکاتور؛ طوری که تراژدی، خنده دار شود. این یک جور تصمیم برای رد شدن از تراژدی زندگی است، تصمیمی برای پرهیز از بدبینی مطلق و ناله ی مدام...»

رمان بعدی اگلوب او را به نویسنده ای جهانی تبدیل کرد: منگی^۵ سال ۲۰۰۵ جایزه ی لیور انتر را به خود اختصاص داد و خیلی زود به چند زبان اروپایی ترجمه شد. کشتارگاه و فضایی اکسپرسیونیستی اطرافش، راوی بی نامی که با مادر بزرگ بدخلقش زندگی می کند و آن مه غلیظ و ابدی که بر فضای رمان حاکم است، آشنا ترین مؤلفه های دنیای داستانی ژول اگلوب نزد خوانندگان در همه جای دنیا هستند. در این رمان بی نظیر که طنز اگلوبی در عالی ترین شکل آن خودنمایی می کند، نویسنده از بی خاطری حرف می زند، آدم هایی را به تصویر می کشد که هیچ خاطره ای از هیچ کجا ندارند؛ این آدم ها در نهایت، یا به یکنواختی زندگی کسالت بارشان در محیطی فلاکت بار خومی کنند و یا فقط حرف رفتن را می زنند، دست به هیچ عملی نمی زنند، می خواهند بروند اما نمی دانند به کجا، کی و چگونه. منگی بکیتی ترین رمان اگلوب است و شخصیت هایش بهترین نمونه از

1. Loufoquerie

2. Ironie

3. Burlesque

4. Ce que je fais la assis par terre

5. L'étourdissement

6. Livre Inter

این توصیف نویسنده راجع به آدم‌های آثارش است: «شخصیت‌های من همیشه شبیه آدم‌هایی هستند که انگار با منجنیق به ناکجاآباد پرت شده‌اند و تلاش می‌کنند راهی برای خروج یا دست‌کم دلیلی برای بودن پیدا کنند... دنبال جوابی می‌گردند، هرچند به بیهودگی سؤال، اما چیزی پیدا نمی‌کنند چون من جوابی آنجا نمی‌گذارم.»

رمان مردی که او را با کس دیگری عوضی می‌گرفتند^۱ (عوضی) سال ۲۰۰۸ منتشر شد و یکی دیگر از دغدغه‌های ژول اگلوب در زندگی روزمره‌ی آدم‌های عادی را به تصویر کشید؛ دغدغه‌ی هویت. من کی هستم؟ کسی که خودم حس می‌کنم یا آن کسی که دیگری در من می‌بیند؟ اگر خودم کسی را در خود حس نکنم چه؟ راوی من این رمان خودش نمی‌داند کیست یا دیگر نمی‌داند کیست. هر روز او را با کس دیگری عوضی می‌گیرند و حتی بعضی روزها، او را با چند آدم کاملاً متفاوت عوضی می‌گیرند. خودش فکر می‌کند «همه‌ی این‌ها به خاطر فیزیک خیلی عادی‌ام نصیبم می‌شود. با این قیافه‌ی معمولی که من دارم، آدم نمی‌تواند بی‌جلب توجه از جایی رد شود. دو چشم، یک دماغ، یک دهان، این‌ها الزاماً همیشه کسی را یاد کسی می‌اندازند.» تنها کسی که می‌داند او کیست، تنها کسی که او را می‌شناسد، عمه‌ی پیرش است (یا عمه‌ی پدر یا مادرش، درست نمی‌داند) که او هم حافظه‌اش را از دست داده و بیش از نیم قرن پس از پایان جنگ جهانی دوم، هنوز منتظر است که آمریکایی‌ها بیایند و فرانسه را از دست آلمانی‌ها آزاد کنند. عوضی جسورانه‌ترین نوشته‌ی اگلوب است و مؤلفه‌های آشکار کافکایی دارد. طی رمان، فصل به فصل، راوی با آدم تازه‌ای عوضی گرفته می‌شود و ماجرا یا در دسرتازه‌ای برایش پیش می‌آید. ما به رفتاری‌های راوی در این هچل‌های

بامزه می‌خندیم اما حواسمان نیست که او و هویتش فصل به فصل به جای آشکار شدن، کم‌رنگ‌تر شده و در نهایت، کاملاً ناپدید می‌شود.

سال ۲۰۱۲، اگلوف کتاب سنجاقک‌ها^۱ را منتشر کرد. داستان‌های به هم پیوسته‌ای که در کل، زندگی یک شخصیت واحد را روایت می‌کردند. این کتاب برنده‌ی جایزه‌ی SGDI داستان کوتاه در سال ۲۰۱۳ شد. همانند دیگر آثار نویسنده، شاعرانگی زبان، طنزگزنده و دنیای کوچک آدم‌های معمولی، سه عنصر غالب داستان‌های این مجموعه هستند. اگلوف در کتاب بعدی‌اش، تحقیق می‌کنم^۲، گریزی به ژانر پلیسی زد، اما طنز و ابسورد توأمان او نتیجه‌اش یک رمان پلیسی / معمایی نبود. گرچه در این رمان، یک کارآگاه خصوصی در دلِ مستخان به شهری کوچک و دورافتاده رفته تا راز یک پرونده‌ی نامتعارف را فاش کند. اما حاصل، طنزی معمایی و دنیایی دیوانه‌وار است که نظیرش را فقط در آثار اگلوف می‌توان یافت. آخرین اثر منتشرشده‌ی ژوئل اگلوف تا به امروز، کتاب کوچک و مصوری به نام سگ بی‌نام^۳ است که سال ۲۰۲۱ به چاپ رسید؛ از آن دست داستان‌های فانتزی مارسل امه‌ای که مناسب کودکان نه تا نودساله هستند.

خواننده‌ی علاقه‌مند را دعوت می‌کنم به مطالعه‌ی گفت‌وگویی با ژوئل اگلوف که در انتهای همین کتاب آمده است. در این گفت‌وگو، نویسنده به زبانی بسیار روشن و ساده راجع به دنیای داستانی‌اش حرف می‌زند و اشاره‌هایی دارد به دورمان منگی و عوضی که پیش از این، با ترجمه‌ی من در نشرافق منتشر شده‌اند.

اصغر نوری

۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۰